

برآمد مبارزه طبقاتی در فرانسه...





PCOF.NET

La Forge

C'est le Capital qui doit payer !

Non à l'Etat Sarkozy à l'Etat policier à l'Etat des banquiers !

دنبال فراخوان مشترک چندین سندیکای کارگری و حمایت احزاب و سازمانهای کمونیست و انقلابی از آن، از جمله حزب برادر ما، حزب کمونیست کارگران فرانسه، روز پنجشنبه ۲۹ ژانویه سال جاری میلادی - ماه گذشته - قریب ۳ میلیون نفر از مردم فرانسه در ۷۰ شهر مختلف، از کارگران و کارمندان شاغل در بخش دولتی و خصوصی گرفته تا کاسب و دست فروش، خانه دار و بازنشسته، دانش آموز و دانشجو، استاد و محقق، وکیل دعاوی و قاضی دادگستری، مربی مهد کودک، معلم مدرسه و... همگی دست از کار کشیدند، خشم خود را نسبت به تعطیل پی در پی واحدهای تولیدی و بازرگانی، بیکاری، کاهش دستمزدها، افزایش سرسام آور قیمتها... بروز داده و تا غروب راهپیمایی

کردند، همزمان بر سر سارکوزی و شرکاء، بر علیه اصلاحات جاری دولت بسود سرمایه داران « وطنی » فریاد کشیدند. فقط در شهر پاریس، بیش از ۳۰۰۰۰۰ نفر در این اعتصاب یکروزه، در این کارزار آشکار طبقاتی شرکت داشتند. جنبشی نیرومند تمام شهرها و شهرکها، دهات و قصبات دور و نزدیک فرانسه را دربر گرفته بود. ماریسی بیش از ۱۰۰۰۰۰ نفر. بوردو ۴۰۰۰۰، استراسبورگ ۵۰۰۰۰، تولوز ۶۰۰۰۰ لیل و نانت و نیس و بورژ و گرونوبل و...

دیری است که امپراتوری فرتوت فرانسه با معضل عدم تحرک اقتصادی روبروست. سابقه رشد نازل اقتصادی، مشکلات مالی و صنعتی، کسری بودجه و کسری بازرگانی و... در فرانسه جدید نیست. از قضا کمیسیون آتالی در ماه اوت سال ۲۰۰۷ میلادی تشکیل شد تا برای تنزل نرخ رشد اقتصادی در فرانسه « راه حلی » پیدا کند، که مدتها پیش از ۵٪ به ۱,۷٪ کاهش یافته بود. آمارهای رسمی از ۲۵۰۰۰۰۰ میلیون بیکار + ۶۰۰۰۰۰ شغل فرضی و ۱۰۰۰۰۰۰ میلیون فقیر و خانه بدوش خبر میدادند. پس بیکاری مزمن، کاهش مستمر دستمزدها، افزایش مداوم فقر و خانه بدوشی... در فرانسه اصلا تازگی ندارد.

شواهدی هست مبنی بر اینکه بناپارتیسم، با برآمد اقتصادی نسبتا نیرومند کشورهای مثل چین و هندوستان و کره جنوبی و روسیه و برزیل و... بیش از پیش دچار پس رفت شد. اما برای جبران مافات، مثل اینکه سیاست « ملایم » شیراک برای واگذاری گام به گام بنگاههای دولتی به بخش خصوصی، برای تقلیل آرام خدمات « زاند » اجتماعی، برای تعطیل نوبتی مدارس و بیمارستانهای « غیر » لازم، اخراج معلم و پزشک و پرستار « اضافی » و... در مسیر تنزل ارزش کار و کاهش هزینه تولید، کفایت نکرد. بورژوازی خیلی بیشتر میخواست. بناپارتیسم اصلا منکر حق و حقوق کارگران بود، دستاوردهای اجتماعی مردم را بکلی مردود میدانست. پس گروههای ممتاز، سلاطین بورس و تسلیحات و مستغلات ... رفته رفته از « گلیسم » فاصله گرفته و بمنظور اختناق کامل جنبش کارگری، بخاطر یک تسویه حساب قطعی با دستاوردهای اجتماعی مردم، با سارکوزی و شرکاء پیمان بستند.

سارکوزی – بعنوان نامزد ریاست جمهوری – وانمود میکرد که گویا پاسخ تمام مشکلات آتی و آتی را در آستین دارد! اینطور جلوه میداد که میتواند با یک « اشاره ابرو » رشد اقتصادی ایجاد کند! با یک « بشکن » اشتغال کامل بوجود آورده و بیکاری را بر طرف نماید! قرار بود که بهمین سبک و سیاق قدرت خرید مردم را بالا ببرد، مشکل مسکن را حل کرده و همه را صاحب خانه کند و... مهملاتی خرننگ کن از این دست. تا اینکه مردک بر خر مراد سوار شد، بیاری گروههای ممتاز، سلاطین بورس و تسلیحات و مستغلات خودی، بنگاه الیزه را فتح کرد. و در اولین اقدام « قانونی » خود بعنوان رئیس جمهور فرانسه، مبلغی معادل پانزده میلیارد ارو از پس انداز مردم فرانسه را – بلاعوض – پیشکش همین حضرات کرد، قدرت رقابتی جنابان را کلی بالا برد. این ولخرجی طبقاتی خشم مردم را برانگیخت. با اعتراض فزاینده سندیکاهای کارگری، احزاب و گروهها و سازمانهای مخالف روبرو گردید، که خواهان رشد اقتصادی برای ایجاد اشتغال، مسکن و افزایش قدرت خرید مردم بودند. سارکوزی در پاسخ به همه این اعتراضات پراکنده، با وقاحت تمام گفت که صندوق دولت « خالی » است!

چندی بعد انحصار با یک بحران مالی و « نا » گهانی روبرو شد. نسبه خوری امپریالیسم آمریکا باعث گردید که شرکت سهامی « وال استریت » ورشکست شد. بانکهای ریز و درشت، کمپانیهای غول پیکر بیمه، بنگاههای عریض و طویل مالی و مستغلاتی... یکی پس از دیگری از پا درآمدند. اقتصاد اعتباری متداول، بزعم سفارشیها گویا بر اثر غفلت مدیران « نا » وارد! قربانی نوعی معاملات فرضی شد و گردش واقعی سرمایه در سطح ملی و بین المللی را بکلی فلج کرد.

امروز بنیادریسم، که از پیش با محدودیت بازار فروش، با کاهش مواد خام و انرژی... با بحران اضافه تولید روبرو بود و کسریهای خود را - با استفاده از اهرم قدرت سیاسی - از کیسه مردم جبران میکرد، آمده و مظلوم نمائی میکند، بهانه جدیدی بدست آورده و بمنظور تخلیه اجناس باد کرده خویش در انبارهای داخلی و خارجی، بنام « قانون »! با توسل به انواع حقه بازیهای پارلمانی و قضائی و... بیش از پیش ظرفیت تولید را کاهش می دهد، یا در بسیاری موارد، واحدهای تولیدی و بازرگانی « غیر » سود آور را بکلی تعطیل میکند. بعلاوه، از ولخرجیهای قدیمی و جدید، از اصلاحات جاری و ضربتی دولت برای کاهش هرچه بیشتر پرداختهای « زائد » و خدمات « غیر » لازم و... نیز بهره می برد. ولی کارگران، جز بیکاری، کاهش مستمر دستمزد و... سهمی ندارند. کارمندان در بخش دولتی و خصوصی، حتی شمار قابل توجهی در شهربانی و ژاندارمری و ارتش نیز، نگران آینده نا روشن خود شده اند. طی دو ماه گذشته، تعداد بیکاران در فرانسه ۱۰۰۰۰۰ نفر افزایش پیدا کرد. در یک چنین شرایطی، حتی کارگران و کارمندان شاغل هم در امان نیستند. قیمتها نیز، به نسبت رشد بیکاری و تنزل دستمزد و قدرت خرید مردم، افزایشی سرسام آور دارد. از اجاره مسکن گرفته تا خورد و خوراک و پوشاک و... اما سارکوزی، انگار نه انگار! اصلا کاری با این مشکلات « پیش پا افتاده » مردم ندارد. طبق معمول، فقط ب فکر نجات بانکداران، سلاطین مالی و مستغلاتی است. و بخاطر « عظمت » فرانسه، در همین یکی دو هفته اخیر، بیش از ۴۲۸ میلیارد رو، از صندوق « خالی » دولت! باز هم بلاعوض، برایشان خرج کرده است.

تقلب سارکوزی و شرکاء برای ماستمالی کردن حقایق جاری و تاریخی، چیزی را عوض نمی کند. آفتاب عمر نظام فقر آفرین سرمایه داری به لب بام رسیده است. رفته رفته توهمات فرو میریزند. نمایش با شکوه ۲۹ ژانویه نشان داد که اعتماد مردم فرانسه نسبت جنبش کارگری بالا گرفته، حکایت از برآمد مبارزه طبقاتی در این کشور داشت. بشدت سرمایه داران فرنگستان را به وحشت انداخت. بیخود نبود که سارکوزی - مثل محمد رضا شاه خائن در آستانه انقلاب بهمن - خشم کارگران، اعتراض مردم را موجه خوانده و گفت که برای مذاکره با سندکاهای کارگری در روز هجدهم ماه فوریه آمادگی دارد. شکست این مذاکره، قابل پیش بینی بود. بهمین خاطر سندیکاها - پیش از مذاکره - از مردم خواستند که خود را برای یک اعتصاب سراسری و تظاهراتی دیگر برای روز نوزدهم ماه مارس آماده کنند. تقابل کار و سرمایه، مبارزه طبقاتی که شاخ و دم ندارد...

همه میدانند که دنیای « آزاد » اصلا بسامان نیست. همه می بینند که اقتصاد رقابتی، شیوه سرمایه داری تولید به بن بست رسیده، با خود در تناقضی آشکار قرار گرفته است. بورژوازی دیگر نمی تواند مبادله « کار و سرمایه » برای ایجاد اضافه ارزش، یعنی شرط لازم برای دوام هستی خود را تضمین کند. تمرکز عمودی « ثروت » و توسعه عرضی « فقر » در بستر مالکیت خصوصی هیولائی بی قواره و منحط خلق کرده که بازآفرینی زیست جمعی انسانها را اجازه نمی دهد. باید سر این مار

سمی را نشانه گرفت. باید با بورژوازی و امپریالیسم تسویه حساب کرد. طبقه کارگر فرانسه استاد راه گشاییست...

نقل از توفان الکترونیکی شماره 31 ، اسفند 1387 ارگان الکترونیکی حزب کارایران

www.toufan.org

toufan@toufan.org